

ژوستین شهید مدافع ایمان

۱۰۰ - ۱۶۵ میلادی

زادگاه: نابلس فلسطین شهید ژوستین قدیس

ژوستین در اوایل قرن دوم میلادی از والدینی یونانی در فلسطین چشم به جهان گشود و در فلسفه یونانی به دنبال یافتن حقیقت بود. او نخست پیرو یک فیلسوف رواقی مسلک شد اما پس از گذشت مدتی، از اینکه در مورد شناخت خدا پیشرفتی نداشته است و نیز از اینکه فیلسوف رواقی حتی ضرورت این امر را نمی دید، سرخورده شد. سپس، پیرو یک فیلسوف ارسطویی گشت. پس از چند روز او ژوستین را در مورد حق الزحمه تدریس تحت تاثیر قرار داد. بنابراین، ژوستین وی را ترک کرد، آن هم با این باور که این شخص اصلا فیلسوف نبوده است. او سپس سعی کرد پیرو پیتاگوراس باشد، اما وی از ژوستین انتظار داشت پیش از آنکه برای فراگیری فلسفه نزد او بیاید، موسیقی، نجوم، و هندسه مطالعه کند. ژوستین شکیبایی نداشت و به جای پیروی از این برنامه، نزد یک نوافلاطونی مشهور رفت و هر روز پیشرفت های چشمگیری داشت، اما متکبرانه پیشرفت خود را بیش از حد ارج می گذاشت و انتظار داشت که بلافاصله به موضوع خدا بپردازد. در این زمان وی در کنار دریا با پیرمردی روبه رو شد که توجه او را به عهد عتیق و مسیح جلب کرد. (ژوستین همچنین به این موضوع اشاره می کند که وی چقدر تحت تاثیر رفتار متهورانه مسیحیان در رویارویی با شهادت قرار گرفته بود. بدین سان، ژوستین مسیحی شد و بر این باور بود که مسیحیت «تنها فلسفه مطمئن و مفید است.» او شرح مسیحی شدن خود را با این گفتار به پایان می برد که «به همین دلیل من یک فیلسوف هستم.» از آن زمان به بعد، ژوستین جامه یک فیلسوف در بر کرد. او صرفا یک مسیحی نبود که در پی ایجاد ارتباط بین مسیحیت و فلسفه یونانی باشد. او یونانی ای بود که نتیجه گرفته بود در مسیحیت، بهترین عناصر موجود در فلسفه و خصوصا فلسفه افلاطونی متحقق گشته و به کمال رسیده است.

از آثار ژوستین تنها سه اثر باقی مانده است.

گفتگو با تریفو که شرح مباحثات طولانی و مستدل با یک یهودی به نام تریفو" است. این کتاب در افسس، یعنی مکانی که احتمالا ژوستین در آنجا مسیحی شد، به نگارش درآمده است.

آپولوژی ۱ که مدافعهای مستدل از ایمان مسیحی خطاب به امپراتور است.

آپولوژی II چکیده ای از مطالب کتاب فوق است که خطاب به سنای روم نگاشته شده است.

ژوستین سالهای آخر زندگی اش را نیز در شهر روم که در آنجا مشغول به تعلیم بود گذراند. حوالی سال ۱۶۰ میلادی همراه با مسیحیان دیگر دستگیر شد و به جرم مسیحی بودن تحت محاکمه قرار گرفت. وی با امتناع از تقدیم قربانی برای خدایان رومی، ایمان خود را انکار نکرد و بدین سان، با اطمینان از رستگاری خود در مسیح، مرگ را پذیرا گشت.

آپولوژی اول و دوم ژوستین، آثاری به مراتب پیچیده تر و نظامدارتر از نگارشهای پدران دوران رسولان هستند. در این آثار، ایمان مسیحی به شکل دقیق و استادانه ای بیان شده است.

از آثار ژوستین تنها سه اثر باقی مانده است.

گفتگو با تریفو که شرح مباحثات طولانی و مستدل با یک یهودی به نام تریفو" است. این کتاب در افسس، یعنی مکانی که احتمالاً ژوستین در آنجا مسیحی شد، به نگارش درآمده است.

آپولوژی ۱ که مدافعه ای مستدل از ایمان مسیحی خطاب به امپراتور است.

آپولوژی II چکیده ای از مطالب کتاب فوق است که خطاب به سنای روم نگاشته شده است.

ژوستین سالهای آخر زندگی اش را نیز در شهر روم که در آنجا مشغول به تعلیم بود گذراند. حوالی سال ۱۶۰ میلادی همراه با مسیحیان دیگر دستگیر شد و به جرم مسیحی بودن تحت محاکمه قرار گرفت. وی با امتناع از تقدیم قربانی برای خدایان رومی، ایمان خود را انکار نکرد و بدین سان، با اطمینان از رستگاری خود در مسیح، مرگ را پذیرا گشت.

آپولوژی ۱ و ۲ ژوستین، آثاری به مراتب پیچیده تر و نظامدارتر از نگارشهای پدران دوران رسولان هستند. در این آثار، ایمان مسیحی به شکل دقیق و استادانه ای بیان شده است. ژوستین صریحاً با مذاهب بدوی زمان خود مخالف بود و در آثار او نشانی از التقاط گرایی دیده نمی شود. او زندگی خود را فدا کرد اما حاضر نشد به خدایان قربانی تقدیم کند. او در مواردی نیز نسبت به فلسفه یونان برخوردار بود بسیار انتقادی داشت. اما در همین حال، او مسیح را نه عاملی کاملاً بیگانه با فلسفه یونان

بلکه، به عنوان تحقق و فعلیت یافتن بهترین عناصر تفکر یونان می انگاشت. او با پرداختن به مفهوم لوگاس یا کلمه که همه انسانها از آن بهره داشتند، به چنین دیدگاهی قوام می بخشید. او همچنین بر این باور بود که افلاطون و فلاسفه دیگر بعضی از اندیشه های خود را از عهد عتیق اخذ کرده اند.

"به ما تعلیم داده شده است که مسیح نخست زاده خداست. علاوه بر این، ما این حقیقت را اعلام می کنیم که او کلمه ای است که همه انسان ها از آن بهره دارند. کسانی که با تکیه بر عقل و خرد زندگی می کنند (یعنی با تکیه بر کلمه) مسیحی هستند، اگرچه بی خدا نامیده شوند. برای مثال، در میان یونانیان می توان از سقراط، هراکلیتوس، و اشخاص مشابه نام برد و در میان غیر یونانی ها از ابراهیم و اشخاص دیگری که نام ها و اعمال آنان را ذکر نمی کنیم؛ زیرا میدانیم که می تواند باعث ملال خاطر شود".

(آپولوژی [۱] | ۱)

"من با تمام قوت تلاش می کنم که مسیحی باشم و به این امر نیز مباحثات می کنم. تعالیم افلاطون با تعالیم مسیح تفاوت بسیاری ندارند، اما به هر حال، این تعالیم یکی هم نیستند. این در مورد روایون، شعرا، و مورخین نیز صادق است. زیرا هر انسانی بر اساس اینکه به چه نسبتی از کلمه واقعی بهره می یابد، ارتباط امور را با آن می بیند. هر مطلبی که به درستی توسط دیگران بیان شود به ما مسیحیان تعلق دارد زیرا ما پس از خدا، کلمه را محبت کرده و آن را پرستش میکنیم که از ذات خدای زاده تاشده و توصیف ناپذیر می باشد که از برای ما انسان شد تا با شراکت در رنج های ما شفایمان دهد. همه این نویسندگان توسط حضور بذر کلمه در درونشان قادر به دیدن واقعیت ناکامل و پوشیده بودند".

(آپولوژی | ۱۱)

بدین طریق، ژوستین بنیان ایمان مسیحی خود را در میراث فکری یونان بنا می نهد. هنگامی که وی مسیحی شد فلاسفه را انکار نکرد، بلکه فیلسوف بهتری شد، یک فیلسوف حقیقی، او می گفت که رابطه بین فلاسفه و مسیح، رابطه بین ناقص و کامل است. بنابراین، در عین حالی که ژوستین نسبت به میراث اندیشه یونانی خود نگرشی مثبت دارد، اما اسیر آن نیست. این صحیح است که «کلمه» به فلاسفه

درک و فهم بخشیده، اما اکنون این «کلمه» خود در مسیح ظاهر شده بود. ناقص باید توسط کامل سنجیده شود، تصحیح گردد و کامل شود. بدین سان، ژوستین می توانست نسبت به تفکر یونانی برخورداری عمیق انتقادی داشته باشد. «عقل و خرد، کسانی را که حقیقت پاک سرشت بوده و صاحب اندیشه فلسفی هستند هدایت می کند تا تنها حقیقت را ارج گذارند و آن را دوست بدارند، و در صورت لزوم برای این حقیقت از پیروی افکار سنتی که بی ارزش بودنشان آشکار شده، خودداری ورزند.» وی پیوسته مسیح را با سقراط مقایسه می کرد؛ زیرا، اگرچه سقراط جان خود را بر سر عقیده خود گذاشت، گسی به سقراط توکل نمی کند. اما در مورد مسیح «... نه تنها فلاسفه و اندیشمندان به او ایمان دارند، بلکه پیشه و وران و اشخاص تحصیل نکرده و عامی نیز به خاطر او ارج، منزلت، و ترس و مرگ را به هیچ می شمارند.» ژوستین خواست و آمادگی یک مسیحی برای شهادت در راه ایمان خود را عملاً به نمایش گذاشت. . . .

نحوه برخورد ژوستین در مورد دیدن تداوم و پیوستگی بین پیشینه تفکر یونانی خود و ایمان مسیحی اش توسط کلمنت و اوريجن در اسکندریه دنبال شد. ترتولیان در کارتاژ شدیداً، با این نحوه برخورد مخالف بود.

[۱] آپولوژی: کلمه ای که در یونانی برای دفاعیات به کار رفته است ، در اصل به معنی دفاع از خود در دادگاه است